

نقش حافظه ارادی و غیرارادی در شکل‌گیری هویت در رُمان خیابان بوتیک‌های خاموش نوشته پاتریک مودیانو

چکیده

این مطالعه به واکاوی پیوستگی‌ها و تنش‌های میان حافظه، اعم از به‌خاطرآوری ارادی و ناگهانی، و شکل‌گیری هویت در رُمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* اثر پاتریک مودیانو، رُمان‌نویس معاصر فرانسوی که جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرده است، می‌پردازد. متنی که خود در قلمروی ادبیات پست‌مدرن جای دارد و محوریت آن حول شخصیت اصلی می‌چرخد که اسیر فراموشی و از هم‌گسیختگی احساس خودبودگی است. این پژوهش نخست به تعریف و بسط مفاهیم حافظه‌های ارادی و غیرارادی پرداخته و پس از آن به کنکاش مبانی روانشناختی و فلسفی این پدیده‌ها می‌پردازد. در ادامه، چگونگی نقش‌آفرینی این دو حالت متمایز حافظه در روایت و تأثیر آن‌ها بر جستجوی شخصیت اصلی برای بازیابی گذشته‌اش مورد تشریح قرار می‌گیرد. با تأمل بر تعامل میان یادآوری خودآگاه و ظهور ناگهانی تجربیات فراموش‌شده که پدید آمده از محرک‌های حسی یا مواجهه‌های تصادفی است، این مقاله به چگونگی بهره‌گیری مودیانو از حافظه به مثابه ابزاری برای شخصیت‌پردازی می‌پردازد. تحلیل بر آن است تا نشان دهد که هویت شخصیت اصلی، نه به‌عنوان موجودی پایدار و ثابت، بلکه به مثابه ساختاری سیال و ناپایدار پدیدار می‌شود که به‌طور مداوم تحت تأثیر طبیعت از هم‌گسیخته و اغلب غیرقابل‌اعتماد حافظه دستخوش تغییر و تحول قرار می‌گیرد. در مجموع، این نوشتار استدلال می‌کند که در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش*، هویت شخصیت اصلی نه‌تنها ناپیدا نیست، بلکه فعالانه در بستر تنش‌های پویای میان یادآوری ارادی و ظهور غیرمنتظره خاطرات ناخواسته شکل گرفته و در پی آن، توسط این تضادها دگرگون می‌شود؛ آن‌چنان که این امر بازتاب‌دهنده ماهیت پرنش و نامطمئن هویت در جهان پست‌مدرن است.

واژگان کلیدی: حافظه ارادی و غیرارادی، هویت، پاتریک مودیانو، اتوبیوگرافی

حافظه^۱، به عنوان ظرفی برای حفظ و نگهداری گذشته، همواره نقشی اساسی در درک انسان از خود و جهان پیرامونش ایفا کرده است. این موضوع، به‌ویژه در دوران مدرن و پسامدرن، به دغدغه‌ای مهم در ادبیات، فلسفه و روانشناسی تبدیل شده است. در طول تاریخ بشری، مفهوم حافظه نیز همراه با تحولات فکری و علمی دستخوش تغییر و تفسیر شده است، و همواره ابعاد جدیدی از آن در رفتارهای انسانی و شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی نمایان گشته است. با ظهور جریان‌های فکری جدید و پیشرفت‌های علمی در زمینه شناخت مغز و حافظه، مفاهیم مرتبط با آن نیز دستخوش تغییر و تفسیر شده‌اند و ابعاد جدیدی از آن در رفتارهای انسانی و شکل‌گیری هویت^۲ فردی و اجتماعی نمایان گشته است. از دیرباز، فیلسوفان و اندیشمندان در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که چگونه گذشته، حال را شکل می‌دهد و چگونه خاطرات، چه آگاهانه به یاد آورده شوند و چه ناخودآگاه در ذهن باقی بمانند، بر تصمیمات، احساسات و در نهایت، هویت ما تأثیر می‌گذارند. این پژوهش بر آن است تا نقش حافظه، اعم از ارادی و غیرارادی، را در شکل‌گیری هویت شخصیت اصلی در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش*^۳ اثر پاتریک مودیانو^۴ بررسی کند و نشان دهد چگونه این دو نوع حافظه، در کنار یکدیگر، در ساخت هویتی سیال، گریزپا و اغلب مبهم برای شخصیت داستان نقش ایفا می‌کنند. حافظه ارادی، که تجسم یادآوری سنجیده و هدفمند وقایع است و در قالب تصاویر، همچون پلی استوار ما را به گذشته پیوند می‌دهد؛ در حالی که حافظه غیرارادی، به صورت ناگهانی و خودبخودی و همچون *یادآوری*، خاطراتی گاه ناپیدا را به سطح ذهن می‌آورد. (Bergson 82) در داستان *خیابان بوتیک‌های خاموش*، این دو نوع حافظه چونان تاروپود ظریف، شکل‌دهنده و دگرگون‌کننده هویت متزلزل شخصیت اصلی هستند. لذا بررسی آن‌ها ضرورتی ادبی است که بر تحلیل عمیق روانشناختی و فلسفی متکی است.

پاتریک مودیانو یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر فرانسه است که به دلیل سبک خاص و منحصر به فردش در نوشتن شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۴۵ در فرانسه به دنیا آمد و در خانواده‌ای با ریشه‌های یهودی ایتالیایی و بلژیکی بزرگ شد. تجربه‌های دوران کودکی و جوانی او تحت تأثیر جنگ جهانی دوم و اشغال نازی‌ها به وضوح در آثارش مشهود است. مودیانو به خاطر نثر شاعرانه و تفکر پراکنده خود مشهور است. آثار او اغلب به کاوش در هویت، گذشته و خاطرات می‌پردازند. شخصیت‌های داستانی او معمولاً در جستجوی هویت خود هستند و با دنیایی پیچیده و مرموز مواجه می‌شوند. او از طریق زبان نثری و زیبا به تصویر کشیدن دنیای درونی شخصیت‌ها می‌پردازد و خوانندگان را به سفری عمیق در خاطرات و تجربیات شخصیت‌ها می‌برد. مودیانو در طول زندگی حرفه‌ای خود موفق به دریافت جوایز متعددی شده است که مهم‌ترین آن‌ها جایزه نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۴ به دلیل دستاوردهای برجسته‌اش در زمینه ادبیات بود. آثار مودیانو به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده‌اند و او یکی از پرخواننده‌ترین نویسندگان در سراسر جهان است. از آنجا که او علاوه بر نویسندگی، در حوزه فیلم‌نامه‌نویسی نیز فعالیت داشته است، تجربه‌های مختلفی در دنیای هنر دارد و با کارگردانان مطرحی همکاری کرده است. او در آثار خود به طور مکرر به موضوعاتی همچون حافظه، فراموشی، گذشته، جستجوی هویت و تأثیرات مخرب جنگ جهانی دوم بر زندگی انسان‌ها پرداخته است. مودیانو با بهره‌گیری از سبک خاص و اغلب شاعرانه خود، زوایای تاریک و پنهان حافظه را کنکاش کرده و نشان داده چگونه گذشته می‌تواند شیخ‌وار بر زندگی حال سایه افکند. کمیته نوبل در سال ۲۰۱۴ جایزه نوبل ادبیات را به پاتریک مودیانو، برای هنر حافظه‌ای که با آن سرنوشت‌های غیرقابل درک انسانی را تداعی کرده و دنیای زندگی در دوران اشغال را آشکار ساخته است، اهدا کرد. (Kelsey McKinney and Brandon Ambrosino) او پس از ژان-ماری گوستاو لو کلزویو^۵ شانزدهمین شخصیت فرانسوی بود که جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد.

نقش حافظه در آثار پاتریک مودیانو یکی از موضوعات کلیدی و محوری است. حافظه در داستان‌های او به عنوان یک عنصر اصلی عمل می‌کند و به خواننده کمک می‌کند تا به عمق شخصیت‌ها و تجربه‌های آن‌ها پی ببرد. مودیانو اغلب در

¹ Memory

² Identity

³ *Rue des boutiques obscures*, Paris, Gallimard, 1978

⁴ Patrick Modiano

⁵ Jean-Marie Gustave Le Clézio

داستان‌هایش به کاوش در گذشته شخصیت‌ها و تجربه‌های شخصی آن‌ها می‌پردازد. او با دقت و ظرافت به تصویر کشیدن خاطرات و تأثیرات آن‌ها بر زندگی حال شخصیت‌ها می‌پردازد. این خاطرات به خواننده اجازه می‌دهد تا با شخصیت‌ها بهتر آشنا شود و به دنیای درونی آن‌ها نفوذ کند. یکی از موضوعات اصلی در آثار این نویسنده، جستجوی هویت است. شخصیت‌های او اغلب در تلاشند تا هویت واقعی خود را پیدا کنند و با استفاده از حافظه و خاطرات، به این جستجو می‌پردازند. حافظه به عنوان یک ابزار مهم در این فرآیند به کار می‌رود و شخصیت‌ها را به گذشته‌شان و ریشه‌های‌شان متصل می‌کند. مودیانو به رابطه میان حافظه و مکان‌ها نیز توجه ویژه‌ای دارد. او اغلب مکان‌های خاصی را به خاطر می‌سپارد و آن‌ها را با خاطرات شخصیت‌ها مرتبط می‌کند. این مکان‌ها می‌توانند به عنوان نمادهایی از گذشته و تجربه‌های شخصیت‌ها عمل کنند و خواننده را به زمان‌ها و مکان‌های مختلف ببرند. او در بسیاری از آثارش به تأثیرات جنگ جهانی دوم و اشغال نازی‌ها بر زندگی شخصیت‌ها و حافظه آن‌ها می‌پردازد. این دوران تاریک و پر از اضطراب، تأثیرات عمیقی بر شخصیت‌ها دارد و خاطرات آن‌ها را شکل می‌دهد. او به بررسی چگونگی تأثیر این تجربه‌ها بر هویت و روان‌شناسی شخصیت‌ها می‌پردازد. مودیانو با استفاده از حافظه به عنوان یک عنصر محوری در داستان‌هایش، به خوانندگان اجازه می‌دهد تا به عمق شخصیت‌ها و تجربیات آن‌ها نفوذ کنند و با دنیای پیچیده و مرموز آن‌ها آشنا شوند. نقش حافظه در آثار او به‌طور کلی به خواننده کمک می‌کند تا بهتر بفهمد که چگونه گذشته و تجربه‌های شخصی می‌توانند بر هویت و زندگی حال افراد تأثیر بگذارند.

رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* نیز از این قاعده مستثنی نیست و داستان مردی را روایت می‌کند که دچار فراموشی شده و در پی یافتن گذشته و هویت از دست رفته‌اش است. این جستجو، سفری در میان خاطرات پراکنده و تکه‌های گمشده‌ی زندگی اوست که به تدریج و با محرک‌های حسی مختلف، مانند بوی یک عطر، دیدن یک عکس یا شنیدن یک موسیقی، دوباره سر بر می‌آورند. در این مسیر، حافظه، چه به صورت ارادی و چه به صورت ناخودآگاه و غیرارادی، نقش محوری ایفا می‌کند و تکه‌های گمشده‌ی پازل هویت او را آشکار می‌سازد.

تمرکز اصلی این مقاله بر تمایز و تعامل بین حافظه ارادی و غیرارادی خواهد بود. حافظه ارادی، به یادآوری آگاهانه و عمدی وقایع گذشته اشاره دارد، در حالی که حافظه غیرارادی، شامل خاطراتی است که به صورت ناگهانی و بدون تلاش آگاهانه، در ذهن ظاهر می‌شوند. (Dorthe Berntsen, *Involuntary Autobiographical Memores*) (14) در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش*، مودیانو به طرز ماهرانه‌ای از هر دو نوع حافظه برای پیشبرد داستان و شکل‌دهی به شخصیت اصلی استفاده می‌کند. شخصیت داستان، در تلاش برای بازسازی هویت خود، هم به طور آگاهانه به دنبال نشانه‌هایی از گذشته‌اش می‌گردد و هم با خاطرات ناگهانی و غیرارادی که در ذهنش ظاهر می‌شوند، مواجه می‌شود. این تقابل و تعامل بین حافظه ارادی⁶ و غیرارادی⁷، به پیچیدگی و ابهام هویت او می‌افزاید و خواننده را در سفری پر از رمز و راز همراه می‌کند. این مقاله همچنین به نقش نقاط عطف و تأثیرات کلیدی زندگی شخصیت داستان، همچون تجارب ناگهانی و فراموش‌شده، بر بازسازی هویت وی نیز توجه خواهد کرد و ضمن بررسی مفاهیم حافظه ارادی و غیرارادی و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت، به تحلیل چگونگی نمود این مفاهیم در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* می‌پردازد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که چگونه مودیانو از این ابزار برای خلق شخصیتی چندوجهی، پیچیده و در عین حال آسیب‌پذیر بهره برده است. بررسی چگونگی تأثیر مکان‌ها و فضاها در تحریک حافظه غیرارادی شخصیت اصلی، تحلیل نقش اشیاء و عکس‌ها به عنوان محرک‌های حافظه، و همچنین بررسی تأثیر ملاقات با افراد مختلف بر یادآوری خاطرات گذشته، از جمله مواردی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش بر اساس نظریات هرمان اوبینگهاوس، به بررسی حافظه ارادی و غیرارادی در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* می‌پردازیم و چگونگی به‌کارگیری این مفاهیم در قالب داستان و شخصیت‌پردازی بررسی خواهد شد. فرض بر این است که حافظه ارادی و غیرارادی به‌شيوه‌های متفاوت اما همپوشان در ساختار شکنی و بازسازی هویت شخصیت اصلی نقش دارند. بر اساس این مفروضات، تحلیل ما بر نقش کلیدی این دو نوع حافظه در شکل‌گیری هویتی چندلایه و پرابهام برای شخصیت اصلی متمرکز خواهد بود. در نهایت، این پژوهش تلاش می‌کند تا با بررسی دقیق این رمان و با تکیه بر نظریات مرتبط با حافظه و هویت، به درک عمیق‌تری از نقش حافظه در

⁶ Voluntary Memory

⁷ Involuntary Memory

شکل‌گیری هویت در دنیای مدرن و تأثیر آن بر زندگی انسان‌ها دست یابد و نشان دهد که چگونه گذشته، نه تنها به عنوان بخشی از تاریخ فردی، بلکه به عنوان نیرویی پویا در شکل‌دهی به حال و آینده‌ی او عمل می‌کند. این بررسی همچنین به درک بهتری از سبک و دیدگاه مودیانو در پرداختن به این مضامین مهم کمک خواهد کرد.

۲. در باب مسئله حافظه‌ی ارادی و غیرارادی؛ پیشینه پژوهش

مقوله‌ی حافظه، با دو شاخه‌ی اصلی ارادی و غیرارادی، از دیرباز مورد توجه فیلسوفان، روانشناسان و پژوهشگران علوم اعصاب بوده است. تمایز بین این دو نوع حافظه، نه تنها در نحوه‌ی عملکرد آن‌ها، بلکه در تأثیری که بر شکل‌گیری هویت و تجربه‌ی زیسته‌ی فرد دارند، حائز اهمیت است. حافظه‌ی ارادی، به یادآوری آگاهانه و عمدی اطلاعات و رویدادهای گذشته اشاره دارد که اصلی‌ترین ویژگی‌های حافظه‌ی ارادی که دورته برنتسن⁸ در کتاب خود حافظه *اتوبیوگرافیکال غیرارادی*⁹ آورده است می‌توان به تصمیم خودآگاه برای یافتن اطلاعات خواسته شده، فرآیند هدف محور و استراتژیک برای بازیابی اطلاعات، محدود بودن یافته‌ها به علت جستجوی عمدی و سنجیده و همانگونه که در رمان مودیانو شاهد آن هستیم، تلاش و کنکاش پویا برای یادآوری اتفاقات مبهم، اشاره کرد. (15)

در مقابل، حافظه‌ی غیرارادی، که با نام حافظه‌ی ناخودآگاه یا ضمینی نیز شناخته می‌شود، به یادآوری ناگهانی و بدون تلاش آگاهانه اطلاعات و رویدادهای گذشته اشاره دارد. هرمان ابینگهاوس¹⁰ اولین متفکری بود که تلاش کرد تعریفی برای حافظه غیر ارادی بدهد: اغلب، حتی پس از سالها، حالات ذهنی زمانی که در آگاهی وجود دارد، با خودانگیزگی ظاهری و بدون اعمال اراده به آن باز می‌گردند. یعنی بی اختیار تکثیر می‌شوند. (2) دورته برنتسن با اتکا به یافته‌های هرمان ابینگهاوس این چنین ویژگی‌هایی را برای حافظه غیرارادی ارائه می‌دهد، خاطرات غیرارادی به طور خود به خود و ناخواسته بدون هیچ گونه تلاش آگاهانه برای یادآوری به وجود می‌آیند، این خاطرات اغلب توسط نشانه‌های حسی بیرونی مانند بو، مزه، منظره، یا افکار و احساسات درونی فعال می‌شوند، این خاطرات اغلب تداعی کننده هستند و به نوعی قابلیت یادآوری کنگذاری شده دارند. (14) در همین راستا مکانی آشنا برای گی رولان رولاند¹¹ شخصیت اصلی داستان *خیابان بوتیک‌های خاموش* همانند هتل کستیل¹² گی رولان را یاد تمامی اتفاقات شب خاصی با درجه جزئیات بالا می‌اندازد. (Modiano 16) تجربه‌ی مشهور مارسل پروست¹³ در رمان *در جستجوی زمان از دست رفته*¹⁴، که با خوردن یک شیرینی مادین، خاطرات دوران کودکی‌اش به طور ناگهانی در ذهنش زنده می‌شود، نمونه‌ی بارزی از عملکرد حافظه‌ی غیرارادی است. (Proust 44) این نوع حافظه، اغلب با احساسات و عواطف مرتبط است و می‌تواند تجربه‌های فراموش‌شده را با تمام جزئیات حسی آن‌ها به یاد آورد.

مطالعات نوین در حوزه‌ی علوم اعصاب، با استفاده از تکنیک‌های تصویربرداری مغز، نشان داده‌اند که حافظه‌ی ارادی و غیرارادی، مسیرهای عصبی متفاوتی را در مغز درگیر می‌کنند. (Conway, and Pleydell-Pearce 263) در زمینه‌ی ادبیات، مفهوم حافظه‌ی غیرارادی، به ویژه در آثار نویسندگان مدرن و پسامدرن، مورد توجه ویژه‌ی قرار گرفته است. نویسندگانی مانند مودیانو، پروست، ویرجینیا وولف¹⁵ و جیمز جویس¹⁶، از این مفهوم برای خلق شخصیت‌های پیچیده و نمایش جریان سیال ذهن آن‌ها بهره برده‌اند. در آثار این نویسندگان، حافظه‌ی غیرارادی، نه تنها به عنوان یک ابزار روایی، بلکه به عنوان عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت و درک شخصیت‌ها از جهان پیرامونشان عمل می‌کند. آنچه در پژوهش حاضر انجام شده است به بررسی چگونگی نمود و تعامل حافظه‌ی ارادی و غیرارادی در رمان *خیابان بوتیک‌های*

⁸ Dorthe Berntsen

⁹ Involuntary Autobiographical Memories

¹⁰ Hermann Ebbinghaus

¹¹ Guy Roland

¹² Hotel Castille

¹³ Marcel Proust

¹⁴ *In Search of Lost Times*

¹⁵ Virginia Woolf

¹⁶ James Joyce

خاموش اثر پاتریک مودیانو می‌پردازد. با تمرکز بر نقش این دو نوع حافظه در شکل‌گیری هویت شخصیت اصلی، این پژوهش تلاش می‌کند تا به درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های حافظه و تأثیر آن بر تجربه‌ی انسانی دست یابد.

3. بازتاب حافظه و هویت در پس‌زمینه پست‌مدرنیسم؛ چارچوب نظری

هدف از این تحقیق بررسی نقش حافظه‌های ارادی و غیرارادی در شکل‌گیری هویت شخصیت اصلی داستان خیابان بوتیک‌های خاموش پاتریک مودیانو است. این پژوهش بر مبنای نظریات روانشناختی و فلسفی شکل گرفته است. حافظه ارادی، به معنای یادآوری وقایع به طور آگاهانه و هدفمند، بر پایه نظریات یادگیری هرمان ابینگهاوس بررسی می‌شود. حافظه غیرارادی نیز، که به صورت خودبخودی و ناخواسته در ذهن ظاهر می‌شود، ابعاد پیچیده‌تری از حافظه انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از منظر فلسفی، عناصری از مکاتب پدیدارشناسی و هستی‌شناسی در این تحقیق به کار گرفته می‌شود. از منظر موریس مرلوپونتی، حافظه به مثابه تجربه‌ای زیسته عمل می‌کند و هویت را به طور پویا و در حال تغییر می‌سازد. (محمدعلی‌خلج 64) این نگرش به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه یادآوری‌های ارادی و ناگهانی می‌توانند به تفاوت‌ها و تضادهای مختلفی در درک هویت منجر شوند.

در ادبیات پست‌مدرن، موضوع حافظه و هویت به سطوح پیچیده‌تری دست یافته است. پاتریک مودیانو با بهره‌گیری از تکنیک‌های روایتی خاصی، تأثیر متقابل حافظه‌های ارادی و غیرارادی را در شخصیت‌پردازی داستان‌های خود می‌نماید. در خیابان بوتیک‌های خاموش، او با ترکیب این دو نوع حافظه، هویتی انعطاف‌پذیر و سیال را برای شخصیت اصلی خلق می‌کند که در مواجهه‌های ناگهانی با جهان اطراف خود، دستخوش تغییرات می‌شود. یکی از پایه‌های نظری این تحقیق به بررسی حافظه خودزندگینامه‌ای مربوط می‌شود. نظریه‌پردازانی همچون برنتسن¹⁷ بر این باورند که خاطرات غیرارادی نقش مهمی در بازسازی تجربیات گذشته دارند و به شکل‌گیری هویت فردی کمک می‌کنند. این نظریه مدرن روانشناسی شناختی نیز نشان می‌دهد که حافظه‌های ارادی و غیرارادی به طرق مختلف اما تکمیلی در بازسازی هویت نقش دارند. بر اساس این چارچوب نظری، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا نقش حافظه در شکل‌گیری هویت شخصیت اصلی در این اثر را بررسی کند. این چارچوب نشان می‌دهد که حافظه ارادی و غیرارادی چگونه در تعامل با یکدیگر به ساخت هویتی پویا و سیال برای شخصیت اصلی منجر می‌شوند.

4. سفر خودشناسی: بازگو کردن و ساخت هویت از خلال خاطرات

برنتسن با تمرکز بر مفهوم «حافظه غیرارادی»، چگونگی تأثیر حافظه بر درک ما از خود و پیوستگی تجربه‌هایمان در طول زمان را بررسی می‌کند. او حافظه‌ی اتوبیوگرافیکال¹⁸ را نه صرفاً مجموعه‌ای از خاطرات منفرد، بلکه ساختاری پویا و روایتی می‌داند که ما از زندگی خود می‌سازیم و هویت خود را از طریق آن تعریف می‌کنیم. به بیان دیگر، ما از طریق خاطراتمان، داستانی از خودمان را می‌سازیم و آن را بازگو می‌کنیم. (16) برنتسن دو کارکرد اصلی برای حافظه‌ی اتوبیوگرافیکال قائل است: کارکرد جهت‌دهی و کارکرد خودبازنمایی. کارکرد جهت‌دهی به تأثیر خاطرات گذشته بر تصمیمات و رفتارهای آینده‌ی ما اشاره دارد، در حالی که کارکرد خودبازنمایی بر تأثیر حافظه بر شکل‌گیری و حفظ حس هویت متمرکز است. (184) این کارکرد، که برای این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارد، به چگونگی ایجاد تصویری منسجم از خود در طول زمان از طریق بازگویی و بازسازی خاطرات گذشته می‌پردازد.

این داستان اتوبیوگرافیکال به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و حس پیوستگی و تداوم هویت خود را حفظ می‌کنیم. برنتسن به طور خاص به نقش «نقطه‌های عطف»، یعنی رویدادها یا تجربه‌های مهمی که مسیر زندگی فرد را تغییر می‌دهند، در حافظه‌ی خودزیست‌نامه‌ای تأکید می‌کند. نحوه‌ی به یاد آوردن و تفسیر این نقاط عطف، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری هویت فرد دارد. او از سوی دیگر به این موضوع اشاره می‌کند که خاطرات ما، به ویژه در نقاط عطف، به عنوان عناصر کلیدی در ساختار روایتی زندگی ما عمل می‌کنند که درک ما از خودمان را پیوسته می‌سازند. او همچنین تمایز بین «حافظه‌ی ارادی»، به عنوان تلاش آگاهانه برای بازیابی خاطرات، و

¹⁷ Dorte Berntsen

¹⁸ Autobiographical Memory

«حافظه‌ی غیرارادی»، به عنوان یادآوری ناخودآگاه و ناگهانی خاطرات توسط محرک‌های محیطی، را مطرح می‌کند. این تمایز با مفاهیم حافظه‌ی ارادی و غیرارادی در این پژوهش همخوانی دارد و دیدگاه برنتسن چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل تأثیر این دو نوع حافظه بر شخصیت اصلی رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* فراهم می‌آورد.

جان میس¹⁹ رویکردی تجربی در بررسی حافظه دنبال می‌کند و بر آزمایش‌های کنترل‌شده‌ی آزمایشگاهی با هدف استخراج خاطرات غیرارادی تمرکز دارد. او مفهوم «زنجیره‌سازی»²⁰ را نیز بررسی می‌کند، به این معنا که یک حافظه می‌تواند حافظه‌ی غیرارادی دیگری را تحریک کند. استفاده از نشانه‌های کلمه‌ای برای القای هر دو نوع حافظه‌ی ارادی و غیرارادی و تحلیل ویژگی‌های این خاطرات از نظر ویژگی و کلیت، از جنبه‌های کلیدی پژوهش میس است. این روش به او این امکان را می‌دهد که نمونه‌های واقع‌گرایانه‌تری از حافظه‌های مختلف انسان را مطالعه کند و تأثیر آنها بر رفتار و تصمیم‌گیری شخصیت‌ها را ارزیابی کند. او همچنین تأثیر زمینه‌ی بازیابی حافظه بر ظهور خاطرات غیرارادی را بررسی می‌کند. در این پژوهش، رویکرد میس به شکل زیر با تحلیل متن ادبی تطبیق داده می‌شود: کلمات و عبارات تکراری خاص در *خیابان بوتیک‌های خاموش* به عنوان «نشانه‌های متنی» شناسایی و از نظر ارتباطشان با محتوای حافظه‌ی برانگیخته‌شده در روایت تحلیل می‌شوند. این تحلیل به تبیین چگونگی تأثیر محتوای روایی بر بازیابی خاطرات شخصیت‌ها نیز می‌پردازد. توجه ویژه به نشانه‌هایی خواهد بود که مکرراً به خاطرات غیرارادی مرتبط هستند. مفهوم زنجیره‌سازی میس برای تحلیل چگونگی تحریک خاطرات غیرارادی دیگر توسط یک حافظه در متن به کار گرفته خواهد شد.

در تحلیل ادبی، تأکید ابینگهاوس بر ماهیت خودجوش حافظه‌ی غیرارادی، مفهومی کلیدی برای شناسایی نمونه‌هایی از این نوع حافظه در متن فراهم می‌کند. این مفاهیم به ما کمک می‌کنند که حضور و عملکرد خاطرات غیرارادی را در روایت‌های متنی بهتر بشناسیم و تحلیل کنیم. قطعاتی که در آنها خاطرات بدون تلاش عمدی از سوی شخصیت ظاهر می‌شوند، غیرارادی در نظر گرفته می‌شوند و بر ماهیت ناخوانده‌ی این یادآوری‌ها، همانطور که توسط ابینگهاوس توصیف شده، تأکید می‌کنند. علاوه بر این، پژوهش ابینگهاوس، اگرچه عمدتاً از جهاهای بی‌معنی استفاده می‌کرده است، مفهوم زنجیره‌سازی حافظه را نشان داده که جان میس به آن پرداخته بود، جایی که یک حافظه می‌تواند به طور خودکار حافظه‌ی دیگری را برانگیزد. این ایده می‌تواند برای بررسی ساختار خاطرات در متن ادبی به کار رود و نشان دهد که چگونه یک یادآوری، صرف نظر از قصد، به یادآوری دیگری منجر می‌شود. ابینگهاوس پیشنهاد کرد که یادآوری غیرارادی در جریان یادآوری ارادی رخ می‌دهد. مطالعات او کوشش‌ها را به سمتی می‌برد که نشان می‌دهد چگونه حافظه‌های غیرارادی می‌توانند تحت تأثیر تلاش‌های عمدی برای یادآوری، اعم از قصدمند یا ناخودآگاه، قرار بگیرند. اعمال این در متن می‌تواند مشخص کند که آیا خاطرات غیرارادی در طول تلاش‌های عمدی شخصیت برای یادآوری ظاهر می‌شوند یا خیر. با تمرکز بر این مفاهیم از ابینگهاوس، تحلیل به بررسی چگونگی تأثیر خاطرات غیرارادی بر شخصیت‌ها، طرح داستان و توسعه‌ی موضوعی در متن می‌پردازد. ایده‌های وی از طریق پیاده‌سازی در رمان نشان می‌دهند که تعامل خاطرات ارادی و غیرارادی چگونه می‌تواند بر حضور غیرملموس و متداوم شخصیت‌ها در گذشته و حال نفوذ کند. تحلیل نقش یادآوری‌های خودجوش، زنجیره‌سازی خاطرات و رابطه‌ی بین بازیابی ارادی و غیرارادی، همانطور که توسط ابینگهاوس مفهوم‌سازی شده، در نظر گرفته خواهد شد.

5. سیری در *خیابان بوتیک‌های خاموش*

داستان *خیابان بوتیک‌های خاموش*، تکاپوی گی رولان، که با نام پدرو مک‌اووی²¹ نیز شناخته می‌شود، را در تلاش برای بازیابی گذشته‌ی فراموش‌شده‌اش دنبال می‌کند. او با کمک اوت²²، یک کارآگاه خصوصی که به او در تثبیت هویت قانونی‌اش یاری رسانده، جستجوی خود را آغاز می‌کند. پس از ترک آژانس توسط اوت، گی با دریافت کلیدها، به کاوش در گذشته‌ی خود می‌پردازد. این جستجو، گی را با افرادی از زندگی پیشینش روبرو می‌سازد. استیوپا دو دژاگورف²³،

¹⁹ John Mace

²⁰ Chaining

²¹ Pedro McEvoy

²² Hutte

²³ Styoppa de Dzhagorev

از آشنایان گذشته، عکس‌ها و اطلاعاتی درباره‌ی مهاجرت روس‌ها در اختیارش می‌گذارد، اما گی را در عکسی که کنار گی اورلوف در آن حضور دارد، باز نمی‌شناسد. ملاقات با اورتور²⁴ و سوناچیدز²⁵، از آشنایان یک رستوران، نیز سرخ‌هایی مبهم از گذشته‌ی گی ارائه می‌دهد، اما آن‌ها او را با دیگران و خاطره‌ی استیوپا اشتباه می‌گیرند. والدو بلنت²⁶، همسر سابق گی اورلوف، اطلاعاتی درباره‌ی زندگی او، ازدواجشان و ارتباطش با هاوارد دو لوز در اختیار گی قرار می‌دهد. جستجوی گی، زنی به نام دنیز کودروس²⁷ را نیز آشکار می‌کند که احتمالاً با او رابطه‌ای داشته است. او از طریق منصوره²⁸، عکاس سابق، اطلاعاتی درباره‌ی حرفه‌ی مدلینگ دنیز و ارتباطش با نویسنده‌ی به قتل رسیده، الکساندر اسکوفی، به دست می‌آورد. ویلدر، سوارکار سابق و از دوستان گی، اطلاعات مهمی درباره‌ی رویدادهای گذشته، از جمله ازدواج فردی با گی اورلوف، ارائه می‌دهد. این روایت، سفری تکه‌تکه و غیرخطی در گذشته‌ی گی است و اطلاعات به دست آمده همیشه واضح و کامل نیستند.

گی رولان، که نام واقعی‌اش همچنان نامشخص است، با کنار هم قرار دادن خاطرات تکه‌تکه و ملاقات با افراد گذشته‌اش، در تلاش برای یافتن شفافیت درباره‌ی هویت و تاریخچه‌اش و کنار آمدن با واقعیت گذشته‌ی گمشده‌اش است. در رمان *خیابان بوتیک‌های خاموش* جستجوی شخصیت اصلی برای هویت گمشده‌اش، اساساً سفری در میان چشم‌انداز تکه‌تکه‌ی خاطرات اوست. تلاش‌های او برای کنار هم قرار دادن گذشته‌اش با استفاده از یادآوری ارادی، مانند استفاده از فهرست‌های قدیمی، شماره تلفن‌ها و اسناد، اغلب توسط خود ماهیت حافظه، که ناپایدار و ناقص نشان داده می‌شود، ناکام می‌ماند. رمان این تلاش‌های آگاهانه را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که اغلب فقط تکه‌ها و پاره‌هایی از اطلاعات را تولید می‌کنند که به راحتی در یک روایت منسجم بافته نمی‌شوند. در مقابل، خاطرات غیرارادی به طور خودجوش ظاهر می‌شوند و اغلب توسط نشانه‌های به ظاهر تصادفی برانگیخته می‌شوند: عنوان یک کتاب، یک عکس یا حتی جزئیاتی در توصیف فردی دیگر. این لحظات یادآوری غیرارادی اغلب زنده‌تر و از نظر عاطفی رساتر هستند، اما همیشه وضوح به ارمغان نمی‌آورند. رمان نشان می‌دهد که چگونه یک حافظه می‌تواند زنجیره‌ای از خاطرات دیگر را برانگیزد و بر ماهیت غیرقابل پیش‌بینی حافظه تأکید بیشتری کند. شخصیت اصلی به عنوان یک ناظر منفعل به تصویر کشیده می‌شود که این پژواک‌های گذشته از طریق او عبور می‌کنند. حس خودبودگی شخصیت اصلی به چیزی ناپایدار تبدیل می‌شود که توسط این یادآوری‌های گفرا و اغلب گریزپا شکل می‌گیرد و بر بررسی رمان از هویت به عنوان یک ساختار، نه یک موجودیت ثابت، تأکید می‌کند. رمان نشان می‌دهد که این تعامل حافظه‌ی ارادی و غیرارادی تصویری از خودی ایجاد می‌کند که در نهایت تکه‌تکه و دائماً در حال تغییر است.

6. در هم پیچیدگی هویت و خاطرات در خیابان بوتیک‌های خاموش

خیابان بوتیک‌های خاموش با این جمله آغاز می‌شود: من هیچ چیز نیستم. هیچ، جز شبی رنگ‌پریده، که آن شب در تراس کافه نمایان بود. رگبار وقتی شروع شد که اوت مرا ترک کرد. (Modiano 7) جملات آغازین کتاب حس قدرتمندی از هویت شکسته و حالت انفعالی قهرمان داستان را ایجاد می‌کند و خواننده را بلافاصله در دنیای عدم قطعیت وجود گوینده غرق می‌کند. این چنین اظهاری به سرعت به پوچی وجودی و فقدان خوشناسی گوینده اشاره می‌کند گویی که این شخص فاقد هرگونه ماهیتی می‌باشد. در اوایل داستان مودیانو خواننده را از ذهن مبتلا به فراموشی شخصیت اصلی آگاه می‌کند و درون مایه هویت گمشده قهرمان داستان در مکالمه نخست گی رولان با رئیسش که قصد بستن کارآگاه خصوصی را دارد، نمایان می‌شود که گی رولان اهداف جدیدی را دارد.

بعد از آنکه مقداری برندی و سودا را سر کشید، پرسید: «و تو چی، گی رولان، می‌خواهی چکار کنی؟»
«من؟ دارم چیزی را دنبال می‌کنم.» «دنبال چیزی هستی؟» «بله. گذشته‌ام را.» این را نسبتاً با لحنی

²⁴ Heurteur

²⁵ Sonachidze

²⁶ Waldo Blunt

²⁷ Denise Coudreuse

²⁸ Mansoure

سنگین گفتم و او را به لبخند واداشت. «همیشه فکر می‌کردم که یک روز دوباره سعی می‌کنی گذشته‌ات را پیدا کنی.» (Modiano 9)

در همین ابتدا متوجه می‌شویم گی به طور فعال و داوطلبانه در پی گذشته خود است. وی در ابتدا به شکل ارادی در جستجوی حافظه و خاطراتی است که از دست داده و یاد سخن اوت²⁹ می‌افتد که فهرست‌ها و سالنامه‌های موجود در این کتابخانه کارآگاهی ابزاری ضروری تجارت آنهاست زیرا که صفحات آن افراد، چیزها و جهان‌های ناپدید شده را شامل می‌شود. (Modiano 7) گی رولان در بخش‌های متعدد دست به جستجو در میان این متن‌ها می‌کند و این عمل، تلاشی آگاهانه برای جستجوی اطلاعات را نشان می‌دهد، نه اینکه منفعلانه منتظر ظهور خاطرات باشد. این رویکرد با بازیابی ارادی سازگار است. در میانه داستان گی رولان بعد از فهمیدن اهمیت هتل کاستیل کتاب تاریخ بازسازی نوشته ویل کاستل³⁰ را می‌خواند که شاید یادآور دوباره اتفاقات مدنظر باشد. طبق گفته جان میس و ابینگهاوس این چنین تلاش برای زنجیر زدن حافظه ارادی با غیر ارادی است که با توسل کردن به جستجوی ارادی در خاطرات گره‌ای به حافظه غیرارادی زده شود. اولین رویکرد حافظه غیرارادی برای شخصیت اصلی که به شکل واضح برای خواننده ناآشنا به اتفاقات پیش‌رو، زمانبست که آهنگ آلودی³¹ به گوشش زمزمه می‌شود:

هورتور گفت: "او بود که همیشه از گروه می‌خواست "الوردی" را بنوازند.
سوناشیدز³² گفت: "یادت هست؟" و من دستم را خیلی محکم گرفتم.
«الوردی»...

آهنگ را نواخت و چشمانش برق زد. ناگهان من هم متاثر شدم. آهنگ برایم آشنا به نظر می‌رسید. (15)

مثال‌های بیشتر از این چنین یادآوری‌های مبهم و مغشوش در طول داستان وجود دارد که در آخر در غالبی به خواننده ارایه می‌شود ولی به آنطور که جوابی قطعی به خواننده بدهد. این رویکرد به پیچیده‌تر کردن موضوع کمک می‌کند و خواننده را در فضایی از نامعلومی رها می‌سازد. تفاوت این دو مورد بالایی برای بازیابی اطلاعات از دو نوع متفاوت حافظه تا حدودی مشخص است. گی رولان در قسمت‌های مختلف کتاب نه تنها به شکل غیر منتظره‌ای لحظاتی را تجربه می‌کند که تحریک به بازیابیست، بلکه تلاش فراوانی به شکل ارادی نیز انجام می‌دهد. این تلاش‌ها گاهی به نتیجه می‌رسند و گاهی او را بیشتر درگیر پیچیدگی‌های ذهنی‌اش می‌کنند. شناسایی نمونه‌های بارز برای بازیابی اطلاعات ارادی چالشی آسان‌تر در مقابل بازیابی غیرارادی است.

مودیانو در طیف افکار شخصیت اصلی کاملاً مشخص می‌کند که گی رولان به شکل آگاهانه و ارادی به دنبال جواب‌هایی برای گذشته‌اش است، در اوایل داستان اوت به او می‌گوید که در گذشته‌اش کنکاش نکند اما گی رولان تصمیم آگاهانه برای کندوکاو در تاریخ فراموش شده‌اش دارد. (10) اما هر چند که این تلاش‌ها برای یادآوری بسیار هستند، این تلاش‌ها بیشتر نشان‌دهنده یأس و بی‌ثباتی ذهنی اوست، او دائم در دالان‌های تودرتو و پیچ در پیچ حافظه‌اش گم می‌شود، اغلب باعث گمراهی و فریب ذهن گی رولان میشوند، چه در اوایل داستان و چه در صفحات پایانی. برای مثال گی رولان رولاند اسمی است که اوت به او داده اما گی رولان از طریق تحقیقات خود نام هاوارد دو لوز با کشف می‌کند و پس از کنکاش پی این نام آشنا می‌گوید: «هاوارد دو لوز³³. شاید نام من باشد. هاوارد دو لوز. آری، طنین آن چیزی را در درونم به جنبش درآورد، چیزی به کوتاهی گذر مهتاب بر جسمی.» (40) در ادامه متوجه می‌شویم که او هاوارد دلوژ نیست و برخلاف این کنکاش ارادی، حافظه غیرارادی گی رولان تحت تاثیر محرک‌هایی به دور از فریب و گمراهی او را به هویت واقعی خود راهی می‌کند، پدر. این جستجوها او را به سمتی می‌برد که در نهایت به نظر می‌رسد حافظه غیرارادی دقیق‌تر و

²⁹ Constantin van Hutte

³⁰ L. de Viel-Castel's History of the Restoration

³¹ Alaverdi

³² Paul Sonachidtz

³³ Howard de Luz

واقعی‌تر عمل می‌کند. به طور کلی این رویدادها را که به شکل غیرارادی به یافتن هویت قهرمان داستان منجر میشود در پیدا کردن پاسپورت دومینیکی، شنیدن اسم پدر و میخانه و پرسش‌های ویلدمر³⁴، یادآوری خاطرات مرتبط با سفارت آمریکای جنوبی، ملاقات فردی در هتل کاستیل، خاموش و روشن کردن لامپ اتاق اوت و در زمانی دیگر در سفارت، یادآوری لیخند تلخ ورده و جدایی دنیز، می‌شود خلاصه کرد. به گفته برنتسن در کتاب حافظه اتوبیوگرافیک غیرارادی معمولاً تخصصی‌تر و همراه با جزئیات بیشتری است که در همین راستا با تجربه گی رولان برای یافتن هویتش می‌باشد.

(126)

بر این اساس، واکنش‌های عاطفی ناگهانی به مکان‌ها، افراد یا اشیاء خاص می‌توانند بینش‌های مهمی را در مورد گذشته فراهم کنند این واکنش‌ها به گونه‌ای خودجوش و ناخودآگاه رخ می‌دهند، چیزی که در تلاش‌های آگاهانه برای یادآوری کمتر مشاهده می‌شود، و خاطراتی را که در غیر این صورت از طریق جستجوی آگاهانه قابل دسترسی نیستند، آشکار سازند. این نوع یادآوری‌ها اغلب همراه با جزئیات دقیق‌تر و زنده‌تری هستند که ارزشی بی‌بدیل برای بررسی روانی شخصیت دارد. بعلاوه این احساسات به دلیل ماهیت تداعی بازیابی غیرارادی حافظه اغلب فوری‌تر و کمتر کنترل می‌شوند. (Berntsen, Unbidden Past 2) بر اساس گفته‌های برنتسن «افزایش واکنش عاطفی احتمالاً در نتیجه تنظیم هیجان، در رابطه با خاطرات غیرارادی کمتر کارآمد است، زیرا فرد به خاطر می‌آورد برای وقوع ناگهانی آنها آمادگی ندارد. نه تنها خاطرات گذشته ما، بلکه تصاویری از رویدادهای آینده نیز به طور خود به خود به ذهن می‌رسد.» (Berntsen, Unbidden Past 11) که در راستای تجربیات گی رولان، میتوان گفت که حافظه غیرارادی تصاویری از آینده، به خصوص در حیطه هویت فراموش شده، تاثیر بسیار بالایی دارد. حال با توجه به ماهیت آشکار شخصیت‌پردازی و سازمان‌دهی رویدادهای داستان توسط مودیانو، اشاره به باورهای پروست از حافظه ارادی و غیرارادی خالی از لطف نیست. دیدگاه پروست نسبت به حافظه غیرارادی خوشبینانه است و آن را وسیله‌ای برای کشف مجدد گذشته می‌داند، در حالی که رویکرد مودیانو این چنین نیست و ماهیت پراکنده و غیرقابل اعتماد حافظه را برجسته می‌کند. (Wieneke 8) وینکی به این مطلب نیز در ارتباط با پروست اشاره دارد که خاطرات غیرارادی در اثر مشهور پروست «در جستجوی زمان از دست رفته» از منطقی آشکارا تاثیر نمی‌گیرند و رستاخیز یک خاطره به خصوص به شکل ارادی در تمامیتش ممکن نیست، (5) که این تفکر بر قهرمان داستان ما نیز دلالت می‌کند چراکه ناتوانی گی رولان در تلاش آگاهانه برای یادآوری دقیق اتفاقات انتخابی گذشته، معلوم است. اشتراک بارز دیگر بین پروست و مودیانو در به تصویر کشیدن حافظه غیرارادی، در استفاده از محرک‌هاست که جان میس به وفور در کتاب معروفش «حافظه غیرارادی»³⁵ این محرک‌ها را مطالعه می‌کند و به ماهیت نشانه‌هایی می‌پردازد که باعث پررنگ شدن حافظه غیرارادی می‌شوند. پاسکال گیسکت-وریر و دیوید سی ریگو³⁶ در تحقیقشان با عنوان «پروست و بازیابی غیرارادی»³⁷ بیان می‌کنند:

در کنار جنبه‌ی آگاهانه در مقابل ناخودآگاه، پروست از نخستین کسانی بود که اشاره کرد قرار گرفتن در معرض نشانه‌ها می‌تواند یادآوری حافظه‌ی اتوبیوگرافیکال را القا کند. او اشاره کرد که بو قطعاً خاص‌تر از دیدن بود که اغلب با آن مواجه می‌شدیم: «دیدن شیرینی کوچک مادلن قبل از چشیدن آن چیزی را به من یادآوری نکرده بود؛ شاید به این دلیل که، از آن زمان اغلب آن را، بدون خوردن، در قفسه‌های شیرینی‌پزی‌ها دیده‌ام، تصویر آن‌ها آن روزهای کامبری را رها کرده تا به روزهای جدیدتر دیگری پیوند بخورد...». بار دیگر، پروست با بصیرت تأکید کرد که ویژگی نشانه‌ی بازیابی، عامل کلیدی برای اثربخشی آن به عنوان یک یادآور است. (3)

مودیانو نیز از همین نشانه در خیابان بوتیک‌های خاموش برای تحریک حواس انسانی استفاده می‌کند همانند مکان‌ها و ساختمان‌ها، آدم‌ها و مکالمات گوناگون، حتی وسایل قدیمی نظیر عکس‌ها و کتاب‌ها. علاوه بر اهمیت بارز هردو به

³⁴ André Wildmer

³⁵ *Involuntary Memory*

³⁶ Pascale Gisquet-Verrier and David C. Riccio

³⁷ *Proust and Involuntary Retrieval*

نشانه‌ها، مودیانو و پروست قدرت احساسی این خاطرات غیرارادی را درک کرده‌اند و به شکل بسیار ماهرانه‌ای این احساسات را در داستان زنده می‌کنند. به حتم تفاوت آشکار این دو در مقصود به تصویر کشیدن حافظه غیرارادی است، پروست حافظه غیرارادی را به عنوان کلیدی برای درک گذشته‌های کامل و رضایت بخش درمی‌یابد، در صورتی که مودیانو از حافظه غیرارادی به عنوان نیرویی برای اصرار بر شکنندگی و عدم قطعیت هویت استفاده می‌کند.

7. پیوند نشانه‌ها و زمینه‌های یادآوری در خاطرات گی رولان

ایده ابینگهاوس مبنی بر اینکه یادآوری غیرارادی می‌تواند در طول یادآوری داوطلبانه رخ دهد، چارچوب مفیدی برای تجزیه و تحلیل فراهم می‌کند، او خاطر نشان می‌کند که یادآوری یک مورد، هر چند نامرتبط، می‌تواند به طور خودکار مورد دیگر را برانگیزد، که نشان دهنده نوعی زنجیر کردن غیرارادی است. (105) ابینگهاوس معتقد است که ارتباط بین ایده‌های متوالی زمانی قوی‌تر می‌شود که مستقیماً به هم مرتبط باشند، و به تدریج با افزایش فاصله بین آنها در مجموعه، ضعیف‌تر می‌شوند. (106) این مطلب با رشته‌های فکری گی رولان همسو می‌باشد چرا که او پس از مدت هاست که به دنبال هویت خور می‌گردد، و پس از تصمیم برای یافتن جواب‌ها فاصله‌های این تلاش‌ها، چه ارادی و چه غیرارادی، کاهش می‌یابد که نشان از نزدیک‌تر شدن به جواب است. این کاهش فاصله در تلاش‌ها به‌گونه‌ای نمایان می‌شود که خواننده به تدریج شاهد پیوند دقیق‌تر و پیچیده‌تر خاطرات شخصیت اصلی است. زنجیره‌ای از خاطرات، جایی که یک خاطره دیگر را تحریک می‌کند، می‌تواند توضیح دهد که چگونه تلاش‌های عمدی گی رولان برای به خاطر سپردن می‌تواند منجر به یادآوری‌های غیرارادی شود. ابینگهاوس به نظریه هربرت³⁸ اشاره می‌کند که نشان می‌دهد وقتی یک سری از ایده‌ها، یا در مفاهیم ما خاطرات، درک می‌شود، هر ایده با ایده‌های قبلی ترکیب می‌شود. مفهوم زنجیره‌ی حافظه‌ی ابینگهاوس، همانطور که در فصل نهم اثر او شرح داده شده، چارچوب ارزشمندی برای درک سیر تکه‌تکه‌ی شخصیت اصلی در گذشته‌اش فراهم می‌کند. این چارچوب نه تنها به خواننده کمک می‌کند تا ساختار پیچیده و گاه هرچومرچ‌گونه ذهنی گی رولان را بهتر بفهمد، بلکه تأثیر عاطفی و روانی این خاطرات تکه‌تکه را نیز روشن می‌سازد. ابینگهاوس توضیح می‌دهد که چگونه تداعی ایده‌های پی‌درپی منجر به یک واکنش زنجیره‌ای از خاطرات می‌شود، جایی که یک یادآوری به ناچار یادآوری دیگری را برمی‌انگیزد. تجربه‌ی حافظه‌ی گی رولان به طور دقیق با نظریه‌ی زنجیره‌ی حافظه‌ی ابینگهاوس همسو است. همانطور که ابینگهاوس بیان می‌کند، تداعی ایده‌های پی‌درپی یک واکنش زنجیره‌ای ایجاد می‌کند، جایی که یک حافظه، حافظه‌ی دیگری و سپس حافظه‌ی دیگری را برمی‌انگیزد و شبکه‌ای پیچیده از یادآوری‌ها را شکل می‌دهد. (92)

گی رولان خاطرات غیرارادی را تجربه می‌کند که توسط نشانه‌های مختلف ایجاد می‌شوند. با استفاده از چارچوب میس، می‌توانیم این نشانه‌ها را به‌عنوان انتزاعی، حسی-ادراکی یا مبتنی بر حالت دسته‌بندی کنیم. جان میس در کتابش «حافظه غیرارادی» اول به نشانه‌های انتزاعی می‌پردازد و مثال جالبی همراه داد: این نشانه‌ها شامل کلمات یا عباراتی هستند که خاطرات را برمی‌انگیزند. برای مثال، عنوان یک کتاب، «فرانسوا لو شپی»، می‌تواند به عنوان نشانه‌ای برای یک خاطره‌ی قبلی عمل کند، که در آن مادرش این کتاب را برای او با صدای بلند می‌خواند. این مشابه نحوه‌ای است که عنوان کتاب برای پروست یک خاطره را برمی‌انگیزد و نشان می‌دهد که نشانه‌های انتزاعی نه تنها ارجاعات زبانی به رویدادهای گذشته هستند، بلکه چگونگی معنا بخشیدن آن ارجاعات زبانی را نیز نشان می‌دهند. (118) نوع دیگر این نشانه‌ها، حسی-ادراکی هستند: این نشانه‌ها مبتنی بر تجربیات حسی مستقیم هستند و عبارتند از مکان‌ها: مکان‌های خاص اغلب به عنوان نشانه عمل می‌کنند. این منابع پیشنهاد می‌کنند که ویژگی‌های محیطی پیرامون رویداد، بخشی از «کلید دسترسی» برای خاطرات است. به عنوان مثال، هنگامی که گی رولان از دفتر اوت بازدید می‌کند، جزئیات دفتر مانند کف پارکت و نماد روسی مورد توجه قرار می‌گیرد. اشیاء: تشخیص اشیاء خاص می‌تواند باعث ایجاد خاطرات غیرارادی شود و طعم مادلین آغشته به چای در اثر پروست مثال خوبیست. بوها: به گفته پروست، نشانه‌های حسی مانند بو می‌توانند احساسات قوی‌تری را نسبت به دیگر نشانه‌ها برانگیزند. (۱۱۸) صداها: صدایی مانند آهنگ آلوردی برای گی رولان. (Pascale Gisquet-Verrier and David C. Ricco 3)

³⁸ Herbert

در نهایت جان میس به الگوها و نشانه‌های تکرار شونده می‌پردازد که متشکل است از مکان‌های تکرار شونده: برخی مکان‌ها ظاهراً خاطرات گوناگونی را تداعی می‌کنند، احتمالاً به این خاطر که ارتباط تداعی قوی‌ای با تجربه‌های گذشته دارند. نشانه‌های موضوعی: منابع ذکر می‌کنند که اغلب نشانه‌های حافظه‌ی غیر ارادی با مضمون اصلی مفهومی یک رویداد پیشین مرتبطند، نه با ویژگی‌های حسی آن نشانه. در مورد گی رولان، نشانه‌ها، چه انتزاعی باشند، چه حسی یا مبتنی بر وضعیت، معمولاً به جستجوی هویتش مربوط می‌شوند یا با تصویری از گذشته‌ای که دسترسی به آن برایش ممکن نیست، پیوند دارند. در قدم بعدی زمینه‌ی باز یابی و تحلیل حالات مختلف در باز یابی خاطرات بسیار واجب است. در اوایل داستان متوجه این هستیم که گی رولان دچار نوعی فراموشی است که دست به تحقیق برای باز یابی گذشته‌اش می‌کند و این یک موضوع تکراری در سرتاسر روایت مودیانو است. (9) بنابراین حتی تکه‌های کوچک که در تک تک مراحل داستان برای گی رولان آشکار می‌شود برایش به نوعی تازگی دارد چرا که تا مدتی پیش هیچ چیزی در یاد و خاطره او نبوده. برنتسن در تحقیقی با عنوان «مورد بررسی مجدد قرار دادن فرضیه ظهور: خاطرات غیر ارادی مکرر پس از حوادث تروماتیک در زندگی روزمره»³⁹ می‌گوید: یک رویداد آسیب‌زا جدید یک کاندیدای قوی است، زیرا هم اخیر و هم بسیار احساسی است. (450) که طبق گفته برنتسن، این باعث می‌شود که گی رولان بیشتر تحت تاثیر عواطف مربوطه به باز یابی غیر ارادی خاطرات قرار گیرد. نشانه‌هایی که گی رولان بیشتر درگیر آنها می‌شود، سمت و سوی بیرونی دارد، به این گونه که این شخصیت‌های دیگر داستان هست که باعث روشن شدن تکه‌هایی از حافظه از دست رفته می‌شوند یا ابزارهایی مانند عکس و کتاب و یا حتی مکان‌های متفاوت که رشته‌ای کوچک از گذشته را با خود دارند. در همین راستا تحلیل زیبایی از شرمین⁴⁰ در ارتباط با ویژگی کارآگاهی این داستان ارزشمند است:

نمایش دور شدن مودیانو از پاستیک اغواگرانه به سمت این شیوه نگارش ترجمه‌ای ممکن است با تحلیل سبک در اقتباس پست مدرن او از شکل داستان پلیسی در *خیابان بوتیک‌های خاموش* (1978) آغاز شود. مسلماً ما خودمان را به انگیزه‌های مبهم خودخواهانه کارآگاهان نابغه مانند *دویلز هلمز*⁴¹ یا *پوارو کریستی*⁴² عادت کرده‌ایم، اما به طرز عجیبی در این اثر می‌بینیم که یک چشم خصوصی فدکار به‌ویژه از طرف خودش کار می‌کند و در جستجوی گذشته‌اش است. او در یک جمله حادثه فراموشی از دست داده است. (295)

جستجوی گی رولان معمولاً تحت شرایط تمرکز توجه و بار شناختی انجام می‌شود، که با شرایطی که در آن خاطرات غیر ارادی معمولاً ظاهر می‌شوند، در تضاد است. هنگامی که گی رولان سرنخ‌ها را دنبال می‌کند، از مکان‌ها بازدید می‌کند یا با افراد صحبت می‌کند، فعالانه در تلاش است تا هویت خود را کنار هم قرار دهد، که باعث می‌شود توجه او متمرکز و ذهنش تحت بار شناختی باشد. این وضعیت با حالت پراکنده‌ای که معمولاً با باز یابی حافظه‌ی غیر ارادی مرتبط است، متفاوت است. در واقع، در حالی که حافظه‌ی غیر ارادی اغلب در شرایطی از توجه پراکنده و آرامش ذهنی رخ می‌دهد، تلاش‌های گی رولان برای یادآوری گذشته، بر تمرکز شدید و پردازش فعال اطلاعات استوار است. برنتسن در این راستا در مقاله‌ای تحت عنوان *گذشته غیر قابل پیش‌بینی*⁴³ می‌گوید که هر چند در ادبیات تفاوت بین حافظه ارادی و غیر ارادی بحث می‌شود ولی این تفاوت در تئوریسن‌های شناختی⁴⁴ نادر است و مثال‌هایی از تحقیقاتش در زمینه روانشناسی بالینی ارائه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که خاطرات غیر ارادی در زندگی روزمره افراد سالم نادر فرض می‌شود، اما در افرادی که

³⁹ The reappearance hypothesis revisited: Recurrent involuntary memories after traumatic events and in everyday life

⁴⁰ Timothy H. Scherman

⁴¹ Arthur Conan Doyle' Sherlock Holmes

⁴² Agatha Christie' Poirot

⁴³ The unpredictable past: Spontaneous autobiographical memories outnumber autobiographical memories retrieved strategically

⁴⁴ Cognitive Theorists

با اختلال استرس پس از سانحه⁴⁵ تشخیص داده می‌شوند، بسیار شایع است، زیرا خاطرات ترومای نفوذی یکی از علائم کلیدی این اختلال است. (1843) که با توجه به تسخیر شدن گی رولان توسط لبخند ورده و از دست دادن دنیز در قسمت های پایانی کتاب (Modiano 142) دلالت بر تکرار زمینه‌های حافظه غیرارادی می‌کند.

8. تحلیل زنجیره خاطرات و تضاد بازیابی حافظه

تضاد سبک مودیانو با پروست در طول داستان آشکار و آشکارتر می‌شود، چرا که مودیانو برخلاف پروست وجه تاریک‌تری از بازیابی خاطرات غیرارادی را نشان می‌دهد. در رمان‌های مودیانو، شخصیت‌ها اغلب با فقدان هویت روشن و پایدار دست و پنجه نرم می‌کنند که به خاطرات تکه‌تکه‌شده و آسیب‌هایی که متحمل شده‌اند مرتبط است. (Oussama Amir 39) و در این راستا، تیموتی شرمن می‌گوید که روایات مودیانو اغلب به مضامین از دست دادن، سلب مالکیت و احساس تسخیر گذشته بازمی‌گردد و بازگشت مداوم به دوره اشغال، و روشی که در آن گذشته در زمان حال نفوذ می‌کند، منعکس کننده روشی است که خاطرات مزاحم می‌توانند به طور غیرمنتظره دوباره ظاهر شوند، که اغلب با احساسات قوی همراه است. (290)

گی رولان، نوعی از بازیابی حافظه را تجربه می‌کند که با مفهوم زنجیره ای حافظه میس مطابقت دارد، جایی که یک حافظه غیرارادی می‌تواند حافظه دیگری را تحریک کند. این روند زنجیره‌ای در تکاپوی او برای کنار هم قرار دادن گذشته تکه‌تکه‌شده نقش اساسی دارد و به طور قابل توجهی به روایت کمک می‌کند. به عنوان مثال، یک مکالمه یا یک سرنخ می‌تواند قفل یک حافظه را باز کند، که سپس حافظه مرتبط دیگری را به ارمان می‌آورد. این دنباله اثر زنجیره‌ای مورد بحث میس را نشان می‌دهد، جایی که محتوای یک حافظه اولیه به نشانه‌ای برای حافظه بعدی تبدیل می‌شود. این همیشه یک زنجیره مستقیم از تصاویر نیست، بلکه اغلب شامل ایده‌ها، افراد، مکان‌ها یا رویدادهایی است که به حافظه قبلی مرتبط هستند. (7)

ارتباط میان خاطرات زنجیره‌ای در رمان غالباً بر پایه‌ی مفاهیم است و یا یافته‌ی میس مینی بر رایتر بودن تداعی‌های ادراکی نسبت به تداعی‌های رویدادی کلی در زنجیره‌ی خاطرات، مطابقت دارد. از این سو که خاطرات گی رولان معمولاً توسط یک دوره‌ی زمانی مشترک به هم مرتبط نیستند، بلکه توسط اطلاعات یا مضامین همپوشان، مانند افراد، مکان‌ها یا اشیاء یکسان، به هم مرتبط می‌شوند. زنجیره‌ی خاطرات در رمان همیشه خطی یا زمانی نیست. این با توصیفات میس از زنجیره‌ی حافظه همسو است. تحقیقات گی رولان به هیچ وجه سیستماتیک نیست و اطلاعاتی که به دست می‌آورد، خط زمانی خطی به او نمی‌دهد. (52)

بنابر این از ورای تحلیل‌ها، سوالی پابرجاست که شخصیت اصلی داستان، گی رولان، در طول داستان پس از کنار هم گذاشتن قطعات پازل چه تغییری کرده و یا حتی تکاملی در شخصیت داشته؟ گی رولان سفری پیچیده را از فراموشی کامل به سوی گذشته‌اش طی می‌کند. در ابتدا، او «هیچ» است؛ فاقد هرگونه خاطره و وابسته به اطلاعات دیگران برای بازسازی هویت احتمالی خود. این وابستگی، او را به شخصیتی منفعل تبدیل می‌کند که صرفاً به محرک‌های خارجی واکنش نشان می‌دهد. جستجوی او برای هویت گمشده، با کمک اطلاعاتی که از دیگران دریافت می‌کند، آغاز می‌شود. ملاقات با شخصیت‌هایی مانند سوناشیدز، اورتور و استیوپا، تکه‌هایی از گذشته‌ی او را آشکار می‌سازد، اما این اطلاعات اغلب ناپایدار و مبهم هستند و تصویری کامل ارائه نمی‌دهند. سفر گی رولان با زنجیره‌ای از خاطرات غیرارادی نیز شکل می‌گیرد. این زنجیره‌ها، که توسط محرک‌های خارجی مانند مکالمات و اسناد برانگیخته می‌شوند، به درک پیچیده‌تر او از خود کمک می‌کنند. هر خاطره‌ی جدید، جزئیات بیشتری را آشکار می‌سازد، اما در عین حال، محدودیت‌هایی نیز در میزان یادآوری او وجود دارد و او هرگز به درک کاملی از گذشته‌اش دست نمی‌یابد. خاطرات کشف‌شده توسط گی رولان، اغلب واضح و سازگار نیستند. اطلاعات متناقضی به او ارائه می‌شود و افراد مختلف، او را به شکل‌های متفاوتی به یاد می‌آورند. وجود هویت‌های مختلف مانند «گی رولان رولان» و «پدرو مک‌اووی»، درک منسجم از هویت او را به چالش می‌کشد و ناپایداری و ذهنی بودن حافظه را نشان می‌دهد. با پیشرفت داستان، گی رولان فعال‌تر می‌شود و به جای اتکا صرف به سرنخ‌های

⁴⁵ PTSD

دیگران، به دنبال اطلاعات می‌گردد. این تغییر نشان می‌دهد که میل او به درک گذشته‌اش، او را به عاملی فعال‌تر در زندگی خود تبدیل می‌کند. در طول رمان، گی رولان احساس عمیقی از آوارگی را تجربه می‌کند و در جستجوی مکانی برای تعلق، به شهرهای مختلف سفر می‌کند، اما این مکان‌ها اغلب با احساس از دست دادن و عدم قطعیت همراه هستند.

در نهایت، رمان به راحل واضحی برای هویت گی رولان نمی‌رسد، بلکه او ماهیت تک‌تکه و ناقص خاطراتش را می‌پذیرد. او در پایان، به جای یک هویت واحد، با مجموعه‌ای از خودهای احتمالی گذشته روبرو می‌شود. این با ایده‌ی سیال و در حال تکامل بودن هویت، همسو است. علی‌رغم ابهام گذشته، گی رولان به قدرت حافظه و تاریخ آگاه می‌شود و درک می‌کند که چگونه گذشته می‌تواند حال را شکل دهد و خاطرات دیگران بر درک او از زندگی‌اش تأثیر بگذارد. حتی خاطرات تک‌تکه نیز او را به دنیای بزرگتری از افراد و رویدادها متصل می‌کنند.

9. نتیجه‌گیری

خیابان بوتیک‌های خاموش نمایشی فاخر از تحلیل عمیق حافظه و هویت را از طریق داستان گی رولان به تصویر می‌کشد. سفری که با پرده‌برداری از فراموشی و گسیختگی حافظه آغاز می‌شود، با پی‌جویی‌های دقیق و بازیابی خاطرات ارادی و غیرارادی جلو می‌رود و از دریافت منفعلانه به مشارکت فعال در خلق هویت فردی گذر می‌کند. گی رولان، در آغاز، به مثابه‌ی لوح سفیدی است که حس خودبودگی‌اش بر اساس یادآوری‌های محیط و دیگران شکل می‌گیرد. این وابستگی، بر شکنندگی و فقدان عاملیت او تأکید دارد، و ساختار روایتی رمان، زنجیره‌ای از خاطرات را به هم پیوند می‌دهد که توسط نشانه‌های خارجی چون مکالمات، اسناد و مکان‌ها برانگیخته می‌شوند. این زنجیره خاطرات که نوعی خودزندگینامه‌ی غیرارادی را تشکیل می‌دهد، نقشی اساسی در تلاش‌های گی برای بازسازی گذشته‌اش ایفا می‌کند و نابسامانی یک هویت منسجم را آشکار می‌سازد. فرآیند بازسازی این خاطرات، فارغ از خطی بودن است. ماهیت پراکنده و متناقض خاطرات گی، همراه با دیدگاه‌های ناپایدار دیگر شخصیت‌ها، ذهنیت حافظه و وسائط داخلی و خارجی آن را برجسته می‌سازد. جستجوی فاصله‌ناپذیر گی رولان برای هویتش، شکل کارآگاهی به خود می‌گیرد که او در آن هم بازپرس و هم موضوع تحقیق است. بازیابی حافظه، عملی منفعلانه برای یادآوری گذشته‌ی ثابت نیست، بلکه فرآیندی فعال است که تحت نفوذ اهداف شخصی و کنونی قرار دارد. روایت از مشارکت منفعلانه به عاملیتی فعال و پویا در شکل‌گیری هویت تبدیل می‌شود و او را به سمت درک هویت به عنوان یک ساختار سیال و چندوجهی هدایت می‌کند. دیدگاه رمان درباره‌ی حافظه، با نظریه‌های معاصر پروستی مغایرت دارد؛ نطفه‌های حافظه غیرارادی، نه حسی بلکه انتزاعی‌اند. پویایی سفر گی رولان، قدرت گذشته در تأثیرگذاری بر حال را نشان می‌دهد، در حالی که پذیرفته‌نشدن حافظه به عنوان راهنمای قابل اعتماد، بر فرایند پویا و مدام بازتفسیرشونده‌ی او تأکید می‌کند. تکنیک‌های روایتی لایه‌بندی و تکرار، پیچیدگی‌های حافظه‌ی غیرارادی را نمایان می‌سازد و انگاره‌های سنتی از هویت ثابت را به چالش می‌کشانند. تمرکز رمان بر بازیابی غیرارادی و ذهنی حافظه، بازتابی ادبی از نظریه‌های روانشناسی شناختی معاصر است، و جهان رمان را به همسو با تفکرات مدرن در باب تکامل و بازتفسیر بی‌پایان هویت انسانی می‌رساند. همچنین بررسی نقش فراموشی و یادآوری نشان می‌دهد که روند فراموشی و بازآوری خاطرات می‌تواند تغییرات مهمی در هویت و رفتار شخصیت اصلی ایجاد کند. این پژوهش بر اساس تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که تعامل بین حافظه فردی و حافظه جمعی نیز در فرآیند شکل‌گیری هویت اهمیت دارد. بنابراین، نقش برجسته حافظه در این رمان، ابزار مؤثری است که مودیانو برای به تصویر کشیدن پیچیدگی‌های هویتی و روانی شخصیت اصلی استفاده می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که حافظه، با تمام ابعاد ارادی و غیرارادی‌اش، عنصر کلیدی در درک عمیق‌تر شخصیت‌ها و داستان‌های مودیانو است.

در پی نتایج پژوهشی به‌دست‌آمده، پژوهش‌های آتی می‌توانند به بررسی دقیق‌تر نقش هنر و ادبیات در بهبود سلامت روانی و رفاه اجتماعی افراد، تحلیل تعامل هنر و فرهنگ در تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش خشونت در جوامع گوناگون، و تحقیق در مورد تأثیرات متقابل حافظه و هویت در آثار ادبیات معاصر، به‌ویژه در جریان‌های پس‌پست‌مدرن بپردازند. همچنین می‌توان به بررسی نقش فراموشی و یادآوری خاطرات در تغییرات رفتاری و روانی شخصیت‌های داستان پرداخته و نشانه‌های حافظه جمعی و ارتباط بین حافظه فردی و گروهی را مورد بررسی قرار داد. در نهایت با تحلیل تطبیقی میان

رمان خیابان بوتیک‌های خاموش و دیگر آثار مودیانو برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نحوه تأثیر حافظه بر شخصیت‌ها می‌توان دیگر آثار این نویسنده را مورد پژوهش قرار داد.

References

- Adlerberg, Scott. "Investigate Thyself: Missing Person by France's Patrick Modiano". Criminal element, 5 Oct. 2015, <https://www.criminalelement.com/investigate-thyself-missing-person-by-patrick-modiano-france-scott-adlerberg/>
- Amir, Oussama. "Fragmented Memory and Resonances of the Traumas of the Holocaust and War in the Novels of Patrick Modiano." *International Journal of Arts and Humanities* 2.2 (2024): 39-47.
- Bergson, Henri. *Matter and Memory*, New York: Zone Books, 1991.
- Berntsen, Dorthe, and David C. Rubin. "The reappearance hypothesis revisited: Recurrent involuntary memories after traumatic events and in everyday life." *Memory & cognition* 36.2 (2008): 449-460.
- Berntsen, Dorthe. "The unbidden past: Involuntary autobiographical memories as a basic mode of remembering." *Current Directions in Psychological Science* 19.3 (2010): 138-142.
- Berntsen, Dorthe. *Involuntary Autobiographical Memories*. Cambridge University Press, 2009.
- Conway, Martin A., and Christopher W. Pleydell-Pearce. "The construction of autobiographical memories in the self-memory system." *Psychological review* 107.2 (2000): 261.
- D'Argembeau, Arnaud, and Martial Van der Linden. "Influence of emotion on memory for temporal information." *Emotion* 5.4 (2005): 503.
- Ebbinghaus, Hermann. *Memory, a Contribution to Experimental Psychology*. Teachers college, Columbia University, 1913.
- Gisquet-Verrier, Pascale, and David C. Riccio. "Proust and involuntary retrieval." *Frontiers in Psychology* 15 (2024): 1235098.
- Mace, John H. *Involuntary Memory*. Blackwell Publishing, 2007.
- McKinney, Kelsey, and Ambrosino, Brandon. "Everything you need to know about Nobel Literature Prize winner Patrick Modiano." Vox, 9 Oct. 2014, <https://www.vox.com/2014/10/9/6951361/patrick-modiano-nobel-prize-explained>
- Mildner, Judith N., and Diana I. Tamir. "Why do we think? The dynamics of spontaneous thought reveal its functions." *simulation* 21 (2024): 52-57.
- Modiano, Patrick. *Missing Person*. Translated by Aniel Weissbort, David R. Godine, Publisher, 2005.

- Mohammad Ali Khalaj, Mohammad Hossein, "Merleau-Ponty's Phenomenological Body and some Interpretive Challenges", *Knowledge, (Shenakht)* No.71/1, Volume 12, Issue 2, May 2019, pages 49-69.
- Rasmussen, Anne S., and Dorthe Berntsen. "The unpredictable past: Spontaneous autobiographical memories outnumber autobiographical memories retrieved strategically." *Consciousness and Cognition* 20.4 (2011): 1842-1846.
- Rubin, David C., Adriel Boals, and Dorthe Berntsen. "Memory in posttraumatic stress disorder: properties of voluntary and involuntary, traumatic and nontraumatic autobiographical memories in people with and without posttraumatic stress disorder symptoms." *Journal of Experimental Psychology: General* 137.4 (2008): 591.
- Rubin, David C., and Dorthe Berntsen. "The frequency of voluntary and involuntary autobiographical memories across the life span." *Memory & Cognition* 37.5 (2009): 679-688.
- Scherman, Timothy H. "Translating from memory: Patrick Modiano in postmodern context." *Studies in 20th & 21st Century Literature* 16.2 (1992): 7.
- Wieneke, Alina Kristin. *Entre mémoire et oubli: Rue des boutiques obscures (1978), Du plus loin de l'oubli (1996) et Souvenirs dormants (2017) de Patrick Modiano*. 2019. Master's thesis. *Universität zu Köln – Romanisches Seminar*

Pre-print Version